

تاریخچه‌ی حزب ایرانیان برگی از تاریخ

که برای اولین بار نوشته می‌شود

دکتر حسین تجدد
عضو هیات اجرایی دفتر سیاسی
و قائم مقام پیشین دبیر کل حزب ایرانیان
نماینده‌ی اسبق مجلس شورای ملی

اشاره: به نظر ما یکی از موانع جدی توسعه‌ی سیاسی و استقرار دموکراسی در ایران، نبود احزاب سیاسی است. سابقه‌ی اولین احزاب سیاسی در ایران به سال‌های آغازین مشروطیت برمی‌گردد. با برآمدن رضاشاه، عضویت در احزاب ممنوع شد. در اوائل محمدرضاشاه، مدت کوتاهی احزاب سیاسی آزادی فعالیت یافتند، اما در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت‌های سیاسی مستقل ممنوع شد و تنها احزاب دولتی مردم و ملیون و بعد ایران نوین و رستاخیز، با اهداف واحد (یعنی اطاعت از منویات محمدرضاشاه در مسیر «انقلاب شاه و مردم») اجازه‌ی فعالیت می‌یافتند و این احزاب هم در اعلام وفاداری نسبت به اوامر شاهانه با هم رقابت می‌کردند. با این وصف، معلوم نیست شاه تحت تأثیر چه عامل یا عواملی، همه‌ی این احزاب را منحل کرد و سیستم تک حزبی را با ایجاد حزب رستاخیز بر ایران تحمیل نمود.

یکی از گوشه‌های ناشناخته‌ی تاریخ سیاسی معاصر، چند و چون تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی در عصر پهلوی است. ما پیش از این مقاله‌ی ارزشمند درباره‌ی تاریخچه‌ی حزب ایران به قلم آقایان مهندس نظام‌الدین موحد و مهندس علیقلی بیانی در این مجله منتشر کرده‌ایم. اینک خوشحالیم که دوست فرزانه و ایران دوست دیگرمان آقای دکتر حسین تجدد به خواهش ما دست به قلم برده‌اند تا تاریخچه‌ی ناشناخته‌ی یکی دیگر از احزاب زمان محمدرضاشاه را تدوین کنند.

(حافظ)

خورشیدی مبارزات و کوشش‌های سیاسی و حزبی خود را در سازمان و مکتب و حزب پان ایرانیست مجدانه دنبال می‌کردم. دکتر صدر در جریان رای‌گیری به گزارش بحرین توسط دولت هویدا که در حقیقت گزارش جدایی بحرین از ایران بود، برخلاف عقیده و آرمان بیست و چند ساله‌اش رای مثبت داد و با نمایندگان احزاب ایران نوین و مردم همگامی نمود و به دنبال این عمل عصر همان روز از حزب پان ایرانیست اخراج شد. بدین سبب

بنیان‌گذاران اصلی و اولیه‌ی حزب ایرانیان دکتر فضل‌الله صدر (میرزایی سابق) و این جانب نگارنده دکتر حسین تجدد بودیم. دکتر صدر جزو گروه پنج نفری پان ایرانیست‌ها در دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی، قائم‌مقام دوم و عضو کمیته‌ی عالی رهبری حزب پان ایرانیست بود. نگارنده هم از افراد اولیه‌ی مکتب پان ایرانیسم، عضو کمیته‌ی عالی رهبری و مسئول تبلیغات حزب پان ایرانیست بودم که از سال ۱۳۲۷

در روز نهم فروردین ۱۳۴۹ دولت از سوی فراکسیون پان ایرانیست‌ها در مجلس بیست و دوم استیضاح گردید.

دکتر صدر در جریان پاسخ دولت به استیضاح هم به بهانه‌ی عدم حضور در تهران و عزیمت به مشهد برای دیدار خواهرش در جلسه حضور نیافت. این تصمیم نابخردانه و ضد ایرانی دکتر صدر در مقابل وعده‌هایی که به او داده بودند، انجام گرفت. من که دوست دیرینه‌ی او بودم، از این واقعه فوق‌العاده ناراحت و خشمگین شدم و ضمن مکالمه‌ی تلفنی سخت او را تقیب و سرزنش کردم و رابطه‌ی خود را با وی قطع نمودم.

نگارنده و دکتر صدر دو دوست دیرین همگام، هم‌کلاس و هم‌دوره در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران بودیم و سپس هر دو پزشک متخصص شدیم. نگارنده از اوایل سال ۱۳۴۹ به علت خودمحموری، تک‌روی و جاه‌طلبی دبیر مسئول و بعضی دیگر از رهبران حزب پان ایرانیست و انحراف آن‌ها از اصول و مقدمات و مبانی اخلاقی و زیر پا گذاشتن سوگند حزبی و سازش‌ها و حق‌کشی‌های افترض‌آمیز که شرح این‌ها در این نوشتار جایز نیست، به همراه گروهی از زندگان و فعالین و کهنه‌سربازان هم‌رزم خود از حزب پان ایرانیست کناره‌گیری کرده بودم.

غیر از موارد فوق مهمترین مساله‌یی که من را رنج می‌داد، بازی با احساس و اندیشه و سرنوشت صدها جوان و انسان‌های میهن‌دوست و پاک‌سرشت بود که با امید و دل‌بستگی به حزب پان ایرانیست می‌پیوستند و پس از مدتی با دل‌زدگی و یاس و آشفتگی آن را ترک می‌کردند.

کوشش‌ها و زمینه‌سازی‌های نخستین برای بنیان‌گذاری حزب جدید

نگارنده از اوایل سال ۱۳۴۹ در منزل خود واقع در منطقه‌ی یوسف‌آباد بر خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی (خیابان محمدرضاشاه سابق)، پلاک ۱۵۱ هفته‌ی یک بار عصرها با دوستان و همفکران خود جلسه‌ی هشتم و نهم را برگزار کرد و راه‌های جدید ادامه‌ی مبارزه و فعالیت‌های سیاسی در قالب حزب جدیدی به نام «آرمان ایرانیان»، تبادل نظر می‌کردیم. من مرامنامه و اساسنامه «حزب آرمان ایرانیان» را هم نوشته بودم. از سوی دیگر دکتر صدر پس از اخراج از حزب پان‌ایرانیست در صدد تشکیل حزبی به نام «اتحاد ایرانیان» بود. ما دو نفر به هیچ‌عنوان از کار و برنامه‌ی یک‌دیگر آگاهی نداشتیم ولی از کانال‌های لازم برای گرفتن اجازه‌ی تأسیس حزب اقدام کرده بودیم.

در آن زمان سه حزب در کشور وجود داشت که به گونه‌ی رسمی و عملی در کشور فعالیت می‌کردند: حزب ایران نوین، حزب مردم، حزب پان‌ایرانیست.

اگر فرد و یا گروهی می‌خواستند حزب جدید تأسیس نمایند، دو شرط وجود داشت: یکی این‌که شاه ایران اجازه‌ی تأسیس حزب را بدهد و دوم این‌که لازم بود حزب جدید سه اصل را قبول داشته باشد و در مرامنامه‌ی خود بگنجانند: ۱- قانون اساسی ۲- نظام شاهنشاهی ۳- انقلاب شاه و مردم.

به هر حال دکتر صدر از یک سو و من از سوی دیگر با رایزنی‌های گوناگون اقدام‌های خود را از کانال‌های لازم که ذکر آن‌ها را در این نوشتار ضروری نمی‌دانم به عمل آوردیم. شاه ایران با نام و تشکیل هر دو حزب موافق بود ولی سرانجام پس از دیدارها و مصلحت‌اندیشی‌ها و رهنمودهایی که توسط شاه ایران صورت گرفت، مقرر شد که ما دو نفر یک حزب تشکیل دهیم که نام آن نه اتحاد ایرانیان باشد و نه آرمان ایرانیان بلکه حزب جدید به نام ایرانیان تأسیس شود و مرامنامه و اساسنامه آن را بنویسیم.

هدف شاه از این پیشنهاد به دو سبب بود یکی این‌که بر اثر تشکیل حزب جدید نیروها متفرق نشوند و در یک تشکیلات متمرکز گردند. من با گروه نیرومند و پرتوان و باتجربه‌ی از حزب پان‌ایرانیست خارج شده بودم ولی دکتر صدر پس از دادن رأی مثبت به جدایی بحرین از ایران، دوستان و یارانش را در حزب پان‌ایرانیست از دست داده بود، شاه می‌دانست که دکتر صدر با توانمندی ضعیف و آسیب‌پذیری که از خود نشان داده بود به تنهایی نمی‌توانست بار سنگین اداره‌ی حزب ایرانیان را به دوش بکشد.



جلسه‌ی مشترک گروهی از مسوولان کمیته‌های استان و شهرستان حزب ایرانیان در محل حزب برای تشریح و تفهیم مسائل فکری و تشکیلاتی دکتر فضل‌الله صدر (دبیر کل) در وسط و دکتر حسین تجدد در دست راست او دیده می‌شوند.

ولی از نظر شاه دکتر صدر به جهاتی که بعداً شرح خواهم داد، دو گام از من جلوتر بود و می‌بایست او دبیر کل حزب و من قائم‌مقام و معاون او باشم. چون همه‌ی احزابی که شاه اجازه‌ی تأسیس آن‌ها را می‌داد، انتخاب دبیر کل هم با تأیید و نظر شاه بود. تا این مرحله از تلاش‌ها و کوشش‌ها، ما اجازه‌ی تأسیس حزب جدید را از سوی شاه به دست آوردیم که عده‌ی سال‌ها به دنبال کسب چنین اجازه‌ی بودند و موفق نمی‌شدند.

چرا با دکتر صدر همکاری کردم

من که بیش از یک سال بود از حزب پان‌ایرانیست جدا شده بودم و دوستان و یاران پرتلاش و باتجربه‌ی در کنار خود داشتم در صدد دستیابی به راه جدیدی غیر از راه‌ها و شیوه‌های غلط حزب پان‌ایرانیست می‌خواستیم از یک سو با ارائه نوآوری‌ها و تاکتیک‌های جدید به مبارزات سیاسی و حزبی خود ادامه دهیم و از سوی دیگر مایل نبودم از نظر همکاری و کمک به دکتر صدر از درخواست پادشاه تمرد کنم و در نتیجه ناخواسته در کنار او قرار گرفته و خستگی‌ناپذیر برای سازمان دادن حزب جدید به فعالیت پرداختم. از این مرحله به بعد تشکیل جلسات هفتگی در منزل این‌جانب تعطیل شد و تشکیل جلسات و آگاهی دادن به دوستان به منزل دکتر صدر خیابان روزولت سابق [خیابان مفتوح کنونی]، کوچه کورس، شماره‌ی ۴۴، طبقه‌ی سوم انتقال یافت و هر روز از ساعت ۴ بعدازظهر به بعد تا پاسی از شب این جلسات که کوشش‌های مقدماتی برای به وجود آوردن زیربنای حزب بود، ادامه داشت. در جریان این فعالیت‌های نخستین، دکتر صدر از من خواست که

چگونگی مواد این اساسنامه و مرامنامه کوچک‌ترین اظهارنظری نکرد و کمیته یا کمیسیونی هم برای این کار تشکیل نشد. من که قبلاً مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب «آرمان ایرانیان» را که قرار بود خودم تأسیس کنم، در ۶۶ صفحه و ۳۹ موضوع و اساسنامه را در ۳۵ صفحه و



عباس سالور (استاندار خوزستان) و امیران ارتش همراه هنگام عبور از بین اجتماع اعضای حزب ایرانیان در اهواز

نگارنده در حال تأسیس است و مرامنامه و اساسنامه‌ی آن را هم من در حال تدوین هستم و به هر حال بسیار خوشحال بودند که پس از کناره‌گیری از حزب پان‌ایرانیست حزب واقعی مورد انتظار آن‌ها در حال شکل گرفتن است.

پس از این که حدود یک ماه جلسات ما در منزل دکتر صدر تشکیل می‌شد وی به چند تن از دوستان و بستگانش

توصیه کرد که خودشان و یا به وسیله‌ی دفاتر املاک مکانی را برای حزب ایرانیان جست‌وجو کنند. پس از چند روز خانه‌ی دو طبقه‌یی که چندان قدیمی هم نبود در خیابان صفی علیشاه حوالی خانقاه شماره‌ی ۱۹۲ پیدا کردند. این خانه دارای حیاط وسیع، سالن‌های بزرگ و روشن و از همه مهم‌تر نزدیک مجلس شورای ملی و میدان بهارستان جایگاه تاریخی اجتماعات و میتینگ‌های حزبی و سیاسی بود. دکتر صدر این خانه را ماهانه حدود چهار هزار تومان اجاره کرد که (چهل سال قبل) مبلغ قابل توجهی بود و در آن مقطع زمانی ساختمان مترمربعی سیصد تومان «سیصد عدد یک تومانی» خرید و فروش می‌شد. ساختمان مزبور تجهیز شد و من شخصاً تعدادی میز و صندلی، سه دستگاه تلفن و یک ماشین تایپ به حزب هدیه دادم. چند نفر کارمند هم از جمله منشی، مسوول دبیرخانه، آبدارچی و نگهبان استخدام شدند. محمود جباری هم که قبلاً از او نام بردم منشی حزب پان‌ایرانیست بود که به حزب ایرانیان پیوست و منشی دکتر صدر شد و امکان تایپ مرامنامه و اساسنامه را فراهم ساخت و آن‌ها را تکثیر کرد.

برادر دکتر صدر هم به بنام «حسین صدر» رییس دبیرخانه حزب بود ولی پس از مدتی امتیاز دفترخانه‌ی رسمی را به دست آورد و دفترخانه‌ی خود را در خیابان قدیم شمیران «دکتر شریعتی فعلی» دایر نمود و مسوولیت دبیرخانه‌ی حزب به آقای حسن کامبخش که از دوستان و یاران باوفای قدیمی و کارمند بازنشسته‌ی دانشگاه تهران بود، واگذار شد.

هنگامی که دکتر صدر به دوستان سفارش کرد مکانی را برای حزب جست‌وجو کنند، اولین کمک نقدی و مقرری دولت به دکتر صدر پرداخت شد. من از چند و چون و میزان این مقرری آگاهی

۸۱ ماده نوشته بودم، همان را طی دو هفته با بازنگری در آن به عنوان مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب ایرانیان به صورت دسته‌نویسه تحویل دکتر صدر دادم و او عین این دست‌نویسه را تحویل آقای محمود جباری منشی سابق حزب پان‌ایرانیست که منشی دکتر صدر شده بود (نامبرده بازنشسته‌ی وزارت نیرو است و هم‌اکنون در تهران به سر می‌برد) داد. جباری، مأمور شد که مرامنامه و اساسنامه را تایپ و تکثیر نماید و دو مجلد از مرامنامه و اساسنامه را به صورت زیبا و فوق‌العاده برای ارائه به شخص شاه سفارش دهد. این کار انجام شد و دکتر صدر دو مجلد را تحویل گرفت و شخصاً به دفتر نصرت‌الله معینیان رییس دفتر مخصوص شاه برد تا مورد ملاحظه و مطالعه‌ی شاه قرار گیرد. نصرت‌الله معینیان پس از چند روز خوشنودی و رضایت خاطر شاه را از مطالعه و ملاحظه‌ی مرامنامه و اساسنامه به ما ابلاغ کرد. نکته‌ی جالب این که در طول دو هفته‌یی که من مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب را بازنگری و تنظیم می‌کردم هر دو سه روز یک بار دکتر صدر تلفن می‌زد: «تمومش کن» یعنی مرامنامه و اساسنامه را تمام کن و تحویل بده. یک روز به او گفتم مرامنامه و اساسنامه‌یی که نوشته‌ام، بسیار جامع و مفصل و برگیرنده‌ی همه‌ی مسائل و پیشنهادات و نظرات برای پیشرفت و ترقی کشور است و با مرامنامه و اساسنامه احزاب گذشته فرق دارد. دکتر صدر جواب داد: بیم دارم از این که دشمنان و بداندیشان شاه را از تشکیل حزب جدید منصرف نمایند. گفتم نگران نباش. سه روز دیگر مرامنامه و اساسنامه را تحویل می‌دهم و بعد هم چنین کردم. دوستان و یاران قدیمی که پشتوانه‌ی نیرومندی برای تشکیل حزب جدید به شمار می‌رفتند از چگونگی امر و مراحلی که طی شده بود، اطلاعی نداشتند، فقط می‌دانستند که حزب جدیدی به‌وسیله‌ی دکتر صدر و

درباره‌ی تاریخچه و تحولات و انشعاب‌های سازمان‌های پان‌ایرانیستی سخن بگویم

پان‌ایرانیست‌ها از آغاز تاکنون سه مرحله‌ی تکاملی را از نظر
فکری و تشکیلاتی پیموده‌اند: سازمان - مکتب - حزب
پان‌ایرانیست.

انشعابات حزب پان‌ایرانیست

از شش دهه‌ی قبل تاکنون ۴ انشعاب بین پان‌ایرانیست‌ها رخ
داده است:

۱- اولین انشعاب توسط داریوش فروهر انجام گرفت. وی در
مرحله‌ی مکتب به پان‌ایرانیسم پیوست و پس از مدت کوتاهی از
مکتب جدا شد و با تعدادی اندک حزب کوچکی به نام **نبرد ایران**
بنیان‌گذاری کرد که هدف‌ها و آرمان‌هایش همان پان‌ایرانیسم بود
و او می‌خواست عنوان رهبر داشته باشد حتی رهبری بر چند نفر.
۲- دومین انشعاب توسط گروهی به نام‌های محمد مهرداد،
منوچهر تیمسار و علی‌محمد لشکری به وجود آمد که نام گروه خود
را **پرچم‌داران پان‌ایرانیسم** گذاشتند. انگیزه‌ی این سه نفر هم
همان انگیزه‌ی حزب نبرد ایران بود.

در سال‌هایی که پان‌ایرانیست‌های مکتب پان‌ایرانیسم و
اعضای حزب نبرد ایران جداگانه فعالیت می‌کردند، فروهر علاقمند
بود که دوباره به مکتب پان‌ایرانیسم بازگردد و با پان‌ایرانیست‌ها
متحد شود. در این میان فرد مصالحه‌جو و نیک‌اندیشی به نام میرزا
محمد صادقی که با پان‌ایرانیست‌ها و ملیون معاشر و دم‌ساز بود،
میانجی‌گری کرد و مکتب پان‌ایرانیسم و حزب نبرد ایران را به هم
نزدیک نمود و بعد از چند جلسه مذاکره که کردیم قرار شد از ائتلاف
این دو تشکیلات حزب جدیدی به نام **حزب ملت ایران بر بنیاد
پان‌ایرانیسم** به وجود آید. این کار انجام شد ولی پس از مدت
کوتاهی بر سر چگونگی رهبری ائتلاف به وجود آمد و این دو
تشکیلات از هم جدا شدند و به حال اول بازگشتند.

۳- سومین انشعاب توسط دکتر صدر و این‌جانب انجام گرفت که
علل انشعاب با انشعاب‌های قبلی به کلی تفاوت داشت و همکاری
ما دو نفر برای تأسیس حزب ایرانیان در آن مقطع زمانی
اجتناب‌ناپذیر بود که شرح آن داده شد و در نتیجه حزب ایرانیان در
صحنه سیاست ایران قد علم کرد.

۴- از سال ۱۳۶۵ هم گروه کوچک دیگری که ذیل اعلامیه‌های
خود را «هیات اجرایی حزب پان‌ایرانیست» می‌گذارند، به وجود آمد.
بدین ترتیب حزب پان‌ایرانیست صد پاره شد!! (ادامه دارد) ■

نداشتم و هیچ‌گاه هم نمی‌خواستم آگاه باشم. دکتر صدر هم در این
باره به من سخنی نگفت ولی من این خبر را خارج از حزب به دست
آوردم و آنچه به من گزارش کردند، مبلغ مقرری قابل توجه و زیاد
بود.

روزنامه‌ها، قبلاً جسته و گریخته خبرهایی از تأسیس حزب
جدید منتشر کرده بودند؛ پس از مستقر شدن دوستان و یاران حزبی
به مکان جدید این خبرها روز به روز فزونی می‌یافت و داغ و داغ‌تر
می‌شد، بویژه چون تأسیس حزب در آستانه‌ی انتخابات دوره‌ی
بیست و سوم مجلس شورای ملی و هشت ماه مانده به انجام
انتخابات بود، هر روز خبر تازه‌ی پخش می‌شد و روزنامه‌نگاران
تفسیرهای تازه‌ی منتشر می‌کردند و نقش حزب ایرانیان را در
انتخابات آینده سرنوشت‌ساز می‌دانستند و دکتر صدر هم پیوسته با
روزنامه‌ها و خبرنگاران تماس می‌گرفت و خود را به عنوان دبیر کل
حزب جدید جا انداخته بود. مشتاقان فعالیت‌های حزبی،
سیاست‌بازان و منتظر الوکاله‌ها که این خبرها را در روزنامه‌ها
می‌خواندند، به سوی خانه‌ی ۱۹۲ خیابان صفی‌علیشاه می‌شتافتند
و هر روز تعداد آن‌ها افزون می‌شد و امیدهایی را در دل خود
می‌پروراندند. در این باره در بخش‌های آتی بیش‌تر سخن خواهیم
گفت.

شاه، نظام و پان‌ایرانیست‌ها

به طور کلی شاه ایران و نظام، تمایلی به ادامه‌ی فعالیت
پان‌ایرانیست‌ها و حزب پان‌ایرانیست نداشتند و از آغاز کار در
سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ برای تجزیه و ایجاد تفرقه و تضعیف آن‌ها
می‌کوشیدند و در مقاطع مختلف این کار توسط اداره‌ی آگاهی، رکن
۲ ارتش، ساواک و دیگر سازمان‌های ذی‌ربط انجام می‌گرفت. حتی
عده‌ی از افراد این نهادها و سازمان‌های امنیتی به ظاهر عضویت
سازمان‌های پان‌ایرانیستی را پذیرفته بودند ولی در واقع نقش
تخریب و جاسوسی را به عهده داشتند. شاه ایران از رفتار و نحوه‌ی
رهبری و مدیریت محسن پزشکیور دبیر کل و رهبر حزب
پان‌ایرانیست راضی نبود و خوشش نمی‌آمد. نیروهای پراحساس،
وطن‌دوست و پاک‌سرشت بویژه جوانان به علت تزریق اندیشه‌های
غلط، نادرست و نسنجیده و رویاگونه در سازمان‌های پان‌ایرانیستی
تباه می‌شدند و همه بعداز مدتی فعالیت سرخورده و مایوس
سازمان‌های پان‌ایرانیستی را ترک می‌کردند و حتی بعضی از آن‌ها
وارد احزاب چپ‌گرا و کمونیستی می‌شدند.

در این‌جا لازم است برای روشن شدن کامل مسأله، مختصری